



مروری بر کارنامه بازیگری شهرام حقیقت دوست شمایل‌ی دوگانه برای شرارت و معصومیت



شهرام زارعیان خبرنگار

به امید به هوای تازه‌تر/ گفتیم از رفتن و خوندیم از سفر/ می‌خواستیم مثل پرنده‌ها باشیم/ آسمونو حس کنیم، رها باشیم... این ترانه خاطره‌انگیزی برای متولدان دهه ۶۰ و ۷۰ است که در سال‌هایی که جامعه ایران به لحاظ جمعیتی بسیار جوان بود و شبکه سوادوسیما چند سالی می‌شد که پخش خود را آغاز می‌کرد، از تیتراژ یک سریال بسیار جوان‌پسندانه به نام «خط قرمز» به گوش می‌رسید. خط قرمز به غیر از آن ماشین جیب باصفا و لوکیشن سرسبزیش در شمال کشور، به خاطر حضور یک هنرپیشه جوان به نام شهرام حقیقت‌دوست، محبوب و نوستالژیک است. جوانی با صدای خشن دار دروگره و چشمانی به رنگ سبز، شبیه به گرگ، در فرهنگ عامه معروف است که هنرپیشه‌ها باید زیبا و خوش چهره باشند، این درباره شهرام حقیقت‌دوست کاملاً صدق می‌کند؛ هنرپیشه‌ای که شمایلش مثل صدایش حالت دوئیت و دوگانگی دارد و همزمان شرارت و معصومیت را می‌توان در شمایل او مشاهده کرد. بی‌دلیل نبود که پرسوناژ محوری و معمولی که از او در خاطر داریم، یک خلافکار است که ستمپاتی جلب می‌کند و معمولاً هم توبه کرده است. حتی در «مختارنامه» هم کاراکتر عبدالله بن حر جعفی با بازی شهرام حقیقت‌دوست یک شخصیت خاکستری بود که ابتدا در جرگه خونخواهان امام حسین (ع) قرار می‌گرفت و در رکاب مختار شمشیر

می‌زد اما بر سر تقسیم غنائم با سپاه مختار به اختلاف خورد و به او خیانت کرد. شمایل حقیقت‌دوست، هیبت غلیظ مردانه و خشن ندارد و جثه او نیز متوسط است؛ با این حال معمولاً در آثارش نوعی کاریزمای بز نهادرمانیانه دارد که او را برای نقش‌های اکشن و جنایی انتخاب بسیار مناسبی می‌کند. به یاد دارم در سریال «خدا حافظ بچه» که یکی از مهم‌ترین نقش‌آفرینی‌های شهرام حقیقت‌دوست در تلویزیون بود، سکانسی وجود داشت که مرتضی (این کاراکتر هم یک خلافکار توبه‌کرده بود)، با بازی حقیقت‌دوست مقداری پول نقد به همراه داشت و سوار یک سواری کرابه‌ای ناشناس می‌شد و در میانه راه راننده و همدستش در صندلی پشتی می‌خواستند از او خفت‌گیری کنند؛ حقیقت‌دوست در یکی از معدود صحنه‌های درگیری آن سریال، موفق می‌شد اهرم صندلی ماشین را بکشد و از طریق برخورد صندلی با همدست راننده، در ماجرای خفت‌گیری مقاومت کند. این یکی از لحظاتی بود که بدون اینکه در دست کاراکترهایی که حقیقت‌دوست بازی کرده، اسلحه باشد و یا از مشت و لگد و هیکل ورزشکارانه استفاده کند، رفتاری مسلط و پر قدرت از خود نشان می‌داد. همان چیزی که شمایل این بازیگر ایجاب می‌کند و نوعی از هوشمندی و زرنگی توام با جنم را بازتاب می‌دهد. شهرام حقیقت‌دوست بازیگری را از تئاتر شروع کرد و در ادامه در تلویزیون فعالیت هنری را از پی‌گرفت اما نخستین حضور سینمایی خود را با فیلم «درخت گلابی» مرحوم داریوش مهرجویی تجربه کرد که در آنجا نقش دانشجویی را داشت که جزء علاقه‌مندان شخصیت نویسنده با بازی همایون ارشادی بود. در تلویزیون «مهر خوبان» نخستین تجربه‌اش بود و بعدتر نیز با «استان یک شهر» اصغر فرهادی کسب

تجربه کرد تا در نهایت خط قرمز سکوی پرتاب او از نظر شهرت و محبوبیت شد و در همان سال‌ها بازی او در نقش اصلی فیلم «جنایت» محمدعلی سجادی مورد توجه قرار گرفت و نامزدی در هفتمین جشن سینما را تجربه کرد. شهرام حقیقت‌دوست را با نقش ناصر در «خط قرمز»، سعید خجسته‌فر در «شوق پرواز»، عبیدالله بن حر در «مختارنامه»، مرتضی در «خدا حافظ بچه»، سرگرد طلوعی در «خون سرد»، استوار آب‌پرور در «شاه‌گوش»، دزد در «صبح روز هفتم»، ایرج در «مرداب» و همچنین نقش آفرینی در فیلم‌های «غوغا»، «چند می‌گیری گریه کنی»، «کالابشنگف»، «زرد»، «هیالنه»، «زیر سقف دودی»، «سرو زیر آب»، «مخمسه»، «عطش»، «لابی» و... به یاد می‌آوریم و به امید آنکه فیلم «قاتل و وحشی» نیز روزی اکران شود تا احتمالاً یکی از مهم‌ترین نقش‌آفرینی‌های او را در فیلم نعمت‌الله ببینیم. تعداد آثاری که شهرام حقیقت‌دوست در آنها حضور دارد زیاد است و او را می‌توان یکی از بازیگران موفق در نقش‌های مکمل در سینمای ایران دانست که متأسفانه آن طور که پتانسیل داشته، نقش‌های چالشی متنوع به او پیشنهاد نشده و کمتر از توانایی و استعداد و جذابیت شمایلش، مورد توجه قرار گرفته است. حقیقت‌دوست گزینه بسیار خوبی برای نقش‌های چه مثبت و چه منفی در فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی و جنایی است و به خوبی می‌تواند لر کارآگاه‌ها، پلیس‌ها، نیروهای امنیتی، فرمانان اکشن و از طرف دیگر، خلافکاران، آدمکشان، جاسوس‌ها و نیروهای دشمن را بازی کند. در سینمای ایران چون فیلم‌های ژانر مغفول مانده و به تبع آن بازیگران مخصوص ژانرهای پرزد و خورد کم داریم، شهرام حقیقت‌دوست می‌تواند یکی از گزینه‌ها برای اعتلای این جنس سینما باشد.

حاشیه‌نگاری تماشای بازی تیم ملی ایران و ژاپن در برج میلاد شادترین و بهترین فیلم جشنواره

سید مهدی موسوی تبار دبیر فرهنگستان آنلاین

پخش شد که با اعتراضات اصحاب رسانه همراه بود. مسئولان جشنواره در نهایت مجبور شدند که بازی را از اپلیکیشن تلویزیون روی پرده پخش کنند که به واسطه کندی اینترنت، با کم و زیاد شدن کیفیت و گاهی هم قطعی همراه بود. واکنش‌ها به گلی که ایران دریافت کرد جالب توجه بود و فضایی شبیه به استادیوم‌های ورزشی پر از استرس و تشویق در سالن برج میلاد به وجود آمد. با شروع نیمه دوم و بازی درخشان ایران، فضای سالن هم پر از شور و حرارت و امید بود و ساک‌های ایران این هیجان بین خبرنگاران و

هنرمندان و اهالی رسانه بیشتر می‌شد. یکی از حاضران سالن، فوتبال را از جایی تماشا می‌کرد که زودتر از سالن و تلویزیون از اتفاقات آگاه می‌شد و همین باعث می‌شد که گروهی از تماشاگران واکنش‌های سریع‌تری نشان بدهند. پس از زدن گل مساوی ایران توسط محبی، همه سالن شادی کردند و فضای غرورآمیز و پرافتخاری شکل گرفت و بسیاری از حاضران در سالن ترجیح دادند بقیه بازی را ایستاده تماشا کنند. با اعلام ضربه پنالتی به نفع ایران، اکثر گوشی‌های همراه آماده ثبت و ضبط این لحظه تاریخی بودند و نور گوشی‌های همراه، تصاویر جالبی

را به وجود آورده بود. پس از گل شدن پنالتی و قطعی شدن صعود ایران به مرحله بعد، صدای سوت و کف و تشویق‌های مکرر یک جو جذاب و پر از امید را خلق کرده بود و برخی از حاضران اشک شوق ریختند. به جز مردم و تماشاگران و تیم ملی، عوامل فیلم «شه‌سوار» هم از برد ایران در دقایق آخر خوشحال بودند زیرا فیلم‌شان با تاخیر بیشتری روی پرده نمی‌رفت. حال و هوای برج میلاد پس از پیروزی و صعود ایران، خاص و شاد و امیدآفرین بود و تا الان پرشورترین نمایش جشنواره بوده است.



نگاهی به آثار سینمایی میهن‌پرستانه در سینمای ایران

در جست‌وجوی ایران

ایمان عظیمی خبرنگار

دوره دوم جشنواره فجر، محل آزمون و خطا بود و سینما در عصر جدید داشت بدون اتکای چندان به ستارگان اصلی سینمای فارسی‌راه خودش را پیدا می‌کرد و کاملاً طبیعی بود که فیلمسازان جوان در کوران جنگ تحمیلی نتوانند به راحتی خودی نشان دهند و وضعیت بحرانی کشور و مردم در آن زمان هم باری بر دوش آنها اضافه کرده بود تا ساخت فیلم بیش از هر دوران دیگری کاری بس عجیب و دشوار به نظر برسد. دومین فستیوال فجر محلی بود برای حضور چهره‌های تازه‌نفس سینمای انقلاب و سینماگرانی که پیشتر در دوران پهلوی پشت دروین قرار گرفته بودند و اکنون می‌خواستند به زیست خویش ادامه دهند. ادامه فعالیت برای عده‌ای از آنها مهیا شد و برخی دیگر حضوری کوتاه در این دوران داشتند. جواد طاهری جزء آن دسته از فیلمسازان این دوره از جشنواره به‌شمار می‌آمد که در تجربه‌های انگشت‌شمارش در دهه ۵۰ توانسته بود پشت دروین قرار بگیرد و در سینمای فارسی آن دوره نقشی -ولو کوچک- ایفا کند. طاهری در دومین دوره از فجر با فیلم «عبور از میدان مین» در بخش مسابقه (بخش حرفه‌ای) حضور پیدا کرده بود تا شناس‌اندک خود را برای دریافت جایزه محک بزند. عبور از میدان مین روایت نظامیاتی است که موفق می‌شوند یکی از پایگاه‌های دشمن یعنی را به تصرف نیروهای ایرانی در بیاورند اما دشمن دور این قلعه را مین‌گذاری می‌کند و رزمندگان ایرانی را در شرایط محاصره قرار می‌دهد. در این بین یک افسر ارتش با بازی سعید داد که تخصصش خنثی نمودن مین است ماموریت می‌یابد تا به کمک نیروهای ایرانی بشتابد و محاصره را بشکند. عبور از میدان مین آشکارا یک فیلم‌فارسی است و شعار از سر و روی آن می‌یابد اما ساخت چنین آثاری درست در حساس‌ترین روزهای جنگ ما را از سرترش سازندگان آن معاف می‌کند. با این حال داستان ما با سینمای جنگ و فیلم‌های وطن‌پرستانه‌ای که از این جریان منشعب می‌شدند، تازه شروع شده است.

دوره دوم جشنواره فجر، محل آزمون و خطا بود و سینما در عصر جدید داشت بدون اتکای چندان به ستارگان اصلی سینمای فارسی‌راه خودش را پیدا می‌کرد و کاملاً طبیعی بود که فیلمسازان جوان در کوران جنگ تحمیلی نتوانند به راحتی خودی نشان دهند و وضعیت بحرانی کشور و مردم در آن زمان هم باری بر دوش آنها اضافه کرده بود تا ساخت فیلم بیش از هر دوران دیگری کاری بس عجیب و دشوار به نظر برسد. دومین فستیوال فجر محلی بود برای حضور چهره‌های تازه‌نفس سینمای انقلاب و سینماگرانی که پیشتر در دوران پهلوی پشت دروین قرار گرفته بودند و اکنون می‌خواستند به زیست خویش ادامه دهند. ادامه فعالیت برای عده‌ای از آنها مهیا شد و برخی دیگر حضوری کوتاه در این دوران داشتند. جواد طاهری جزء آن دسته از فیلمسازان این دوره از جشنواره به‌شمار می‌آمد که در تجربه‌های انگشت‌شمارش در دهه ۵۰ توانسته بود پشت دروین قرار بگیرد و در سینمای فارسی آن دوره نقشی -ولو کوچک- ایفا کند. طاهری در دومین دوره از فجر با فیلم «عبور از میدان مین» در بخش مسابقه (بخش حرفه‌ای) حضور پیدا کرده بود تا شناس‌اندک خود را برای دریافت جایزه محک بزند. عبور از میدان مین روایت نظامیاتی است که موفق می‌شوند یکی از پایگاه‌های دشمن یعنی را به تصرف نیروهای ایرانی در بیاورند اما دشمن دور این قلعه را مین‌گذاری می‌کند و رزمندگان ایرانی را در شرایط محاصره قرار می‌دهد. در این بین یک افسر ارتش با بازی سعید داد که تخصصش خنثی نمودن مین است ماموریت می‌یابد تا به کمک نیروهای ایرانی بشتابد و محاصره را بشکند. عبور از میدان مین آشکارا یک فیلم‌فارسی است و شعار از سر و روی آن می‌یابد اما ساخت چنین آثاری درست در حساس‌ترین روزهای جنگ ما را از سرترش سازندگان آن معاف می‌کند. با این حال داستان ما با سینمای جنگ و فیلم‌های وطن‌پرستانه‌ای که از این جریان منشعب می‌شدند، تازه شروع شده است.

دوره دوم جشنواره فجر، محل آزمون و خطا بود و سینما در عصر جدید داشت بدون اتکای چندان به ستارگان اصلی سینمای فارسی‌راه خودش را پیدا می‌کرد و کاملاً طبیعی بود که فیلمسازان جوان در کوران جنگ تحمیلی نتوانند به راحتی خودی نشان دهند و وضعیت بحرانی کشور و مردم در آن زمان هم باری بر دوش آنها اضافه کرده بود تا ساخت فیلم بیش از هر دوران دیگری کاری بس عجیب و دشوار به نظر برسد. دومین فستیوال فجر محلی بود برای حضور چهره‌های تازه‌نفس سینمای انقلاب و سینماگرانی که پیشتر در دوران پهلوی پشت دروین قرار گرفته بودند و اکنون می‌خواستند به زیست خویش ادامه دهند. ادامه فعالیت برای عده‌ای از آنها مهیا شد و برخی دیگر حضوری کوتاه در این دوران داشتند. جواد طاهری جزء آن دسته از فیلمسازان این دوره از جشنواره به‌شمار می‌آمد که در تجربه‌های انگشت‌شمارش در دهه ۵۰ توانسته بود پشت دروین قرار بگیرد و در سینمای فارسی آن دوره نقشی -ولو کوچک- ایفا کند. طاهری در دومین دوره از فجر با فیلم «عبور از میدان مین» در بخش مسابقه (بخش حرفه‌ای) حضور پیدا کرده بود تا شناس‌اندک خود را برای دریافت جایزه محک بزند. عبور از میدان مین روایت نظامیاتی است که موفق می‌شوند یکی از پایگاه‌های دشمن یعنی را به تصرف نیروهای ایرانی در بیاورند اما دشمن دور این قلعه را مین‌گذاری می‌کند و رزمندگان ایرانی را در شرایط محاصره قرار می‌دهد. در این بین یک افسر ارتش با بازی سعید داد که تخصصش خنثی نمودن مین است ماموریت می‌یابد تا به کمک نیروهای ایرانی بشتابد و محاصره را بشکند. عبور از میدان مین آشکارا یک فیلم‌فارسی است و شعار از سر و روی آن می‌یابد اما ساخت چنین آثاری درست در حساس‌ترین روزهای جنگ ما را از سرترش سازندگان آن معاف می‌کند. با این حال داستان ما با سینمای جنگ و فیلم‌های وطن‌پرستانه‌ای که از این جریان منشعب می‌شدند، تازه شروع شده است.

آغاز جدی رسول «بلمی به‌سوی ساحل» (۱۳۶۴)

«بلمی به‌سوی ساحل» ترجمان سینمای مقاومت است. با ساخت این فیلم بود که رسول ملاقلی‌پور در دوین تجربه سینمایی‌اش برای مخاطبان جدی‌تر یا همان سینمازوها شناخته شد و عده‌ای را در ادامه به پیگیری کارش امیدوار کرد. با ساندرا ازانی تهران ماموریت پیدا می‌کند که عازم خوشهر عراقی حرام‌کنند. اما آنها دیر از موعد، یعنی یک روز پس از سقوط خوشهر وارد سرزمین سوخته می‌شوند و حال باید هم‌شان را برای شناسایی استعداد نیروهای دشمن و به دست آوردن اطلاعات لازم از استحکامات آنها جزم کنند. فیلم در چهارمین دوره جشنواره فجر به اکران درآمد و به خوبی دیده

با شیطان دست نده «روز شیطان» (۱۳۷۳)

بهرروز افخمی «روز شیطان» را با اقتباسی از داستان «پروتکل چهارم»، اثر فردریک فورسایت تولید کرد. او در گفت‌وگویی که با ماهنامه فیلم در شماره ۱۷۱ انجام داد در این خصوص عنوان کرد: «موقعی که قصه پروتکل چهارم فردریک فورسایت را خواندم فکر کردم که این قابل اقتباس در فضای ایران هست، به این دلیل که ایران در شرایط دیگر در معرض چنین توطئه‌ای است. در زمان ساخت «روز فرشته» یکی از دوستانم از من خواست که فیلم‌نامه‌ای بنویسم که او بسازد. من پس از مدتی فورسایت را پیشنهاد کردم. بعد تهیه‌کننده گفت که این فیلم را به دلیل هزینه‌های زیاد و ساخت دشوار و پرسوناژ زیاد به کارگردانی که فیلم‌ساخته نمی‌دهم و فکر نمی‌کنم کس دیگری هم بکند و دوست من کنار کشید. بعد قضیه به خود من برگشت و فکر کردم خودم کار کنم. البته نوشتن این فیلم‌نامه کار دشواری بود، هم به

روزهای دشوار زندگی «روزهای زندگی» (۱۳۹۰)

ایران قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفته است. اغلب این طور فکر می‌کنند که جنگ دیگر به اتمام رسیده و شرایط برای صلحی پایدار مهیا شده اما به یکباره همه چیز به هم می‌ریزد و عراق در حمله‌ای برق‌آسا دوباره به سمت مرزهای ایران یورش می‌برد و دست بالا را در نبرد پیدا می‌کند. در همین حین است که بیمارستان صحرایی‌ای که توسط یک زوج اداره می‌شود همچون یک دژ در برابر هجوم نیروهای یعنی از خود مقاومت نشان می‌دهد و ایستادگی را معنا می‌کند. فیلم «روزهای زندگی» با دست پر سی‌امین جشنواره فیلم فجر را به پایان می‌رساند و با دریافت پنج سیمرغ موفقیت خود را جشن می‌گیرد.

همه برای ایران «تنگه ابوقریب» (۱۳۹۶)

بهرام توکلی با قرار گرفتن در پشت دروین فیلم «تنگه ابوقریب» با به عرصه ساخت فیلم‌های بیگ پرواکشن می‌گذازد و در این راه با نظرات مثبت خوبی‌ها مواجه می‌شود. اتفاقات این فیلم بر مبنای واقعیت روی داده و داستان حفظ تنگه راهبردی و بسیار مهم ابوقریب را به وسیله رزمندگان گردان عداریسار لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله باژگویی می‌کند. این اثر توانست پنج سیمرغ، از جمله بهترین فیلم و بهترین کارگردانی را از سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر به خود اختصاص دهد و در ادامه اکران موفقیت‌آمیز داشته باشد.

زخم کاری «روز صفر» (۱۳۹۸)

در اسفندماه ۱۳۸۸ بود که عبدالملک ریگی، سرکرده گروهک تروریستی جندالله توسط نیروهای وزارت اطلاعات در فردرگانا بندر عباس بازداشت شد. اخبار دستگیری او مثل بمب ترکیب و همگان را شگفت‌زده کرد. بسیاری دوست داشتند بدانند که این عملیات چه جزئیاتی داشته و چطور محقق شده است. بالاخره سعید ملکان در اولین تجربه کارگردانی‌اش با همراهی بهرام توکلی به این سوژه روی رفت و موفق شد تا در این باره فیلمی آبرومند بسازد. «روز صفر» در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر در بخش سودای سیمرغ حضور داشت و با اقبال مناسبی روبه‌رو شد ولی حواشی ایجاد شده باعث شد تا عوامل روز صفر اختتامیه این فستیوال را تحریم کنند.